مروری بر حضور سردار شهید سلیمانی در جریان عملیات طریق‌القدس در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از پیشکسوتان دفاع مقدس

قدرت و ابهت حاج‌قاسم به رزمندگان انگیزه پیروزی داد

■ احمد محمدتبریزی

پس از شکست حصر آبادان در سال ۱۳۶۰، پیروزی در عملیات طریق‌القدس وضعیت و حال و هوای جبهه‌ها را تغییر داد. با بالا رفتن روحیه رزمندگان، چند ماه پس از عملیات طریق‌القدس، رزمندگان دو عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز فتح‌المبین و بیت‌المقدس را انجام دادند. انجام این چهار عملیات، موازنه قدرت در سال‌های ابتدایی جنگ را به هم زد و دشمن و حامیانش را متوجه قدرت نیروهای ایرانی کرد. حاج‌قاسم سلیمانی زمان انجام عملیات طریق‌القدس به همراه دیگر رزمندگان در منطقه حضور داشت و در جریان این عملیات دستش ترکش می‌خورد و جانبار می‌شود. حاج محمدعلی عرب‌نژاد، از پیشکسوتان دفاع مقدس در زمان انجام عملیات طریق‌القدس، معاون فرمانده گردان بود و از نزدیک شاهد انجام عملیات بود. عرب‌نژاد که برادر شهید است، در دوران دفاع مقدس به همراه پسرش در جبهه حضور پیدا می‌کند. یاد و خاطره شهید سلیمانی هنوز اشک را بر صورت این رزمنده دوران دفاع مقدس می‌نشاند و ایشان با عشقی وصف‌نشدنی از فرمانده‌اش صحبت می‌کند. عرب‌نژاد در گفت‌وگو با «جوان» از تأثیر حضور حاج قاسم در جبهه‌ها و عشق و علاقه رزمندگان در روزهای سخت اوایل جنگ و عملیات طریق‌القدس می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

سابقه جهادی و مبارزاتی‌تان به چه زمانی برمی‌گردد؟

از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب در فاز مبارزه با حکومت پهلوی بودم و در محیط‌های کارگری فعالیت می‌کردم. با پیروزی انقلاب به عضویت سپاه کرمان درآمدم و با نفراتی که از قدیم می‌شناختیم و کار می‌کردیم، سپاه استان را تشکیل دادیم. به دلیل اینکه مسئول چنین کارهایی بودم به سختی به من اجازه حضور در مناطقی دیگر مثل کردستان که درگیر بحران بودند را می‌دادند. موظف بودیم هم پایگاه‌های استان را حفظ کنیم و هم برای عملیات‌ها نیرو آماده کنیم. برادرم حمید عرب‌نژاد در کردستان فرمانده سپاه بود و با نیروهای ارتشی مثل شهید صیادشیرازی همکاری داشت و در حمیدیه اهواز به شهادت رسید. پسرم نیز ۱۳، ۱۲ سال بیشتر نداشت که همراه عمویش به کردستان رفته بود. کمی بعد تقاضایی به ستاد منطقه۶ نوشتم و گفتم به من اجازه حضور در جبهه را بدهید. نهایت در سال ۱۳۶۰ با اعزام من به جبهه موافقت کردند و توانستم خودم را به رزمندگان برسانم.

به مرحله چندم عملیات طریق‌القدس رسیدید؟

رزمندگان توانسته بودند عملیات ثامن‌الائمه را که امام دستور داده بودند حصر آبادان شکسته شود، انجام دهند. ما بعد از این عملیات به اهواز و در پادگان گلف مستقر بودیم. قبل از اینکه ما داخل پادگان گلف شویم، نیروهای زرهی ارتش و فرماندهان ارتش نیز به ما پیوسته بودند و آموزش نظامی و زرهی می‌دادند. ما به همراه چند گردان در پادگان بودیم. من آنجا نخواستم به عنوان مسئول بروم و به صورت ناشناس در جمع رزمندگان بودم. گروهی چند ۱۰ نفره بودیم و حاج قاسم سلیمانی آنجا مسئولیت بخش‌هایی را بر عهده داشت. دوستی که فرمانده سپاه بم بود من را آنجا دید و شناخت. من را که دید به حاج‌قاسم گفت چنین کسی که فرمانده سپاه بوده الان به عنوان یک عضو ساده در جمع‌تان حضور دارد. حاج قاسم هم من را صدا زد و گفت با شما کار دارم. با من صحبت کرد و من را فرمانده دو گروهان کرد. من هر چه به حاج قاسم گفتم تجربه جبهه و جنگ ندارم حاج قاسم نپذیرفت و من را به عنوان مسئول انتخاب کرد. در همان زمان یک سیلو پر از اسلحه و مهمات غنیمتی که در منطقه بود، منفجر شد. این سیلو که منفجر شد عملیات ۱۰ روزی عقب افتاد. گلوله و آرپی‌جی نداشتیم و همه از بین رفت. چیزی تا انجام عملیات نمانده بود که با این اتفاق زمان انجام عملیات عقب افتاد. بالاخره مهمات رسید و به سوسنگرد رفتیم.

بعد از آن اتفاق نیروها آماده انجام عملیات بودند؟

در سوسنگرد در جایی مثل درمانگاه مستقر شدیم. وسیله هم نداشتم و هر گردان دو لندرور کهنه و یک وانت داشت و با اینها وسایل را جابه‌جا می‌کردیم. دستمان واقعاً خالی بود و امکاناتی نبود. در درمانگاه آب نبود و کمبود آب هم داشتیم. بچه‌ها با پمپ از چاه آب بیرون می‌کشیدند. دشمن هم منطقه را بمباران می‌کرد. روزهای سختی بود ولی همه با جدیت کار می‌کردند. آموزش‌های لازم را می‌دیدیم و نیروها خط را می‌دیدند و اطلاعات لازم را از وضعیت دشمن کسب می‌کردند. دو گردان نیرو از کرمان برایمان آوردند. در این زمان حاج قاسم من را معاون دو گردان کرد و مسئولیت معاونت را به من داد. مسئول گردان سیدجواد حسینی بود که به خاطر مشغله‌های زیاد عملاً گروهان را من اداره می‌کردم. تا اینکه عملیات شروع شد و گردان ما در حمله نبود، جزو گروهان ذخیره شدیم. زمانی که عملیات می‌کردند و منطقه را می‌گرفتند ما باید می‌رفتیم خط را تحویل می‌گرفتیم. همینطور هم شد اما اتفاق بدی افتاد حاج‌قاسم زخمی شد. شهید سلیمانی گلوله خورد و زخمی شد و ایشان را به بیمارستان منتقل کردند. جراحت زیادی برداشت و خدا حاج قاسم را نگه داشت تا بعدها مأموریتش را انجام بدهد و بعد به شهادت برسد.

> حاج قاسم مرد عمل بود و همراه نیروهایش تا جلو می‌رفت. انسان بسیار بامحبتی بود و در همان جوانی به یکسری اصول و فرمان‌های حضرت امام معتقد بود. حاج‌قاسم خیلی انسان عجیبی بود. ابهتی داشت و مستقیم در صورت افراد نگاه نمی‌کرد

در نبود حاج‌قاسم چه کردید؟

آقای رضایی با ما تماس گرفت و گفت گروهان‌هایتان را حفظ کنید و تحویل کسی ندهید تا ما بگوییم. گاهی برای آمدن نیروها می‌آمدند که ما قبول نمی‌کردیم. در نهایت دو روز بعد از عملیات خط را به ما دادند و گفتند یک گروهان به منطقه برود. خط را تحویل گرفتیم و بعد از ۱۵ روز لودر آمد سنگرهایمان را درست کردیم. چند روز بدون سنگر بودیم. تازه پشت خط دشمن افتاده بودیم و سمت کوتاه خط بودیم. طرف دشمن خاکریز گود بود ولی سمت ما خاکریز کوتاه بود و زمانی که می‌خواستیم حرکت کنیم باید دولا می‌شدیم. زمانی که خواستیم خط را تحویل بگیریم تیربار نداشتیم. یک نفر از دوستان که خط را می‌خواست تحویل بدهد تیربار را با خودش برده بود. آنقدر از نظر مهمات و اسلحه در مضیقه بودیم که حتی به نیروها گفتم نیمی از شما وقتی به خط برسید اسلحه ندارید و آنجا باید برای خودتان اسلحه پیدا کنید. نیروها همه خودشان را برای هر اتفاقی آماده کرده بودند. در این شرایط سخت حتی یک نفر از نیروها بلند نشد که بگوید من نمی‌خواهم بیایم. من موضوعی را از طریق حاج قاسم دیدم و درس خوبی برایم بود. هنوز عملیات شروع نشده بود که حاج قاسم نیروها را جمع کرد. فکر کنم بیش از ۱۰۰ نفر نیرو بود. برای اینها صحبت کرد و گفت قرار است پلی را منفجر کنیم تا نیروهای دشمن نتوانند از پل به این سمت بیایند. گفت من چهار نفر می‌خواهم که مهمات بردارند و اگر توانستند مهمات را زیر پل بگذارند و اگر نتوانستند شاید خودشان همراه مهمات منفجر شوند. با وجود این صحبت‌ها یک نفر از نیروها بلند نشد بگوید نه! من نیستم. همه افراد بلند شدند و آن طرف رفتند و گفتند حاضریم پل را منفجر کنیم. وقتی یادم می‌آید این نیروها چه اخلاص و اتحادی داشتند بغض گلویم را می‌گیرد. آنقدر اینها آمادگی برای هر کاری را داشتند. حاج‌قاسم هم می‌خواست نیروها را امتحان کند که همه سربلند بیرون آمدند. من هم از همین شیوه برای رفتن به خط استفاده کردم. نیروها همه آماده شدند و رفتیم و چند روز خط را نگه داشتیم. تا اینکه لودر و تجهیزات آمد. خیلی اوضاع سختی بود. این عملیات انجام و مناطق مهمی آزاد شد. همان شب در بستان بچه‌ها پل سابله را گرفتند و نیروها تانک‌هایی را که می‌خواستند رد شوند، همانجا زدند. چند تانک در رودخانه افتادند و تا چند وقت همانجا بودند. چند تن از بهترین نیروها آنجا شهید شدند. به هر جهت نیروها نگذاشتند بعثی‌ها از شهر عبور کنند و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند. نگذاشتند تانکی از آن سمت پل برسد. ما با آرپی‌جی و کلاشنیکف مقابل دشمنی که پیشرفته‌ترین سلاح‌ها را داشت پیروز شدیم.

شهر آسیب زیادی دیده بود؟

در بستان بیشتر خانه‌ها خراب شده بود ولی سوسنگرد مثل بستان خراب نشده بود. با این حال در بستان هم خانه‌های سالم پیدا می‌شد. من چند ماه بعد از این عملیات مسئول پشتیبانی جبهه و جنگ شدم و دوباره به بستان رفتم. شش ماه اول را پیش حاج قاسم بودم و شش ماه بعدی را به عنوان مسئول پشتیبانی جنگ و جهاد در بستان بودم.

حاج قاسم در بالا بردن روحیه نیروها و آمادگی روحی‌شان چقدر نقش داشت؟

حاج‌قاسم را نمی‌توان تعریف کرد که چطور آدمی بود. در قسمت‌های مختلف کار می‌کرد و بسیار باانگیزه بود. زبان من از تعریف این انسان پاک و وارسته قاصر است. شهید سلیمانی بسیار باخدا، پاک و باایمان بود. شهید سلیمانی افراد را به سمت دین و دیانت و اعتقادات سوق می‌داد. حاج قاسم مرد عمل بود و همراه نیروهایش تا جلو می‌رفت. انسان بسیار بامحبتی بود و در همان جوانی به یکسری اصول و فرمان‌های حضرت امام معتقد بود. حاج‌قاسم خیلی انسان عجیبی بود. ابهتی داشت و مستقیم در صورت افراد نگاه نمی‌کرد. طوری به شخص نگاه می‌کرد که مستقیم نبود. یک ابهت فرماندهی داشت. کمتر افرادی اینگونه پیدا می‌شوند؛ در آن سن و سال آنقدر قدرت و ابهت داشت که همه تحت فرمانشان بودند.

عملیات طریق‌القدس چقدر در وضعیت جبهه‌ها و وضعیت روانی دشمن تأثیر داشت؟

من از منظر یکسری مسائل اقتصادی می‌گویم تا متوجه اهمیت پیروزی در این عملیات‌ها شوید. البته باید بگویم رزمندگان در هر شرایطی به جبهه علاقه‌مند بودند و اصلاً به سختی‌ها نگاه نمی‌کردند تا روحیه‌شان تضعیف شود. وقتی می‌خواستیم برای عملیات فتح‌المبین برویم، روحیه رزمندگان بسیار تقویت شده بود و این به لحاظ روحی و روانی قبل از این عملیات بزرگ خیلی کمک کرد. حاج‌آقای انصاری درباره تأثیر پیروزی در عملیات‌ها بر مسائل اقتصادی می‌گفت: الان قرارداد نفتی را با ما تا یک ساعت و دو ساعت می‌بندند و قرارداد بیشتر نمی‌بندند. می‌گفت دعا کنید پیروزی حاصل شود لااقل بتوانیم نفت بفروشیم. عملیات حصر آبادان شکسته شد و آقای انصاری گفت الان قرارداد دو سه روزه می‌بندند. بعد از عملیات طریق‌القدس گفت الان یک هفته‌ای می‌بندند. در عملیات‌های فتح‌المبین و دفاع مقدس گفت قرارداد چند ساله می‌بندند. هر عملیاتی که با موفقیت انجام می‌شد وضعیت رابطه قراردادها نیز بهتر می‌شد. مردم هم همه برای جبهه و جنگ کار می‌کردند. ۹۰ درصد مردم یکدل و یکدست بودند. خیلی شرایط عجیبی بود. هر زمان جبهه و جنگ یادم می‌آید می‌بینم مردم چطور در آن شرایط سخت همدل بودند. با آن همه سختی در گرمای تابستان چفیه را خیس می‌کردیم و روی سرمان می‌انداختیم زیر ۲۰ دقیقه خشک می‌شد. جاهایی زندگی می‌کردیم که شب‌ها نمی‌توانستیم بخوابیم. با این وجود الان اگر به من بگویند به مکه می‌روی یا جبهه من دوباره جبهه را انتخاب می‌کنم. هنوز آن اوضاع و احوال را دوست دارم. همه دلسوز بودند و دل‌ها به هم نزدیک‌تر بود.

یادکرد

شهید ۱۷ساله‌ای که در جریان شناسایی‌های عملیات طریق‌القدس آسمانی شد

شهید هادی قلی‌پور پاسدار واقعی امام زمان(عج) بود

■ آرمان شریف

در دومین سال دفاع مقدس که عملیات طریق‌القدس انجام شد، جبهه‌ها هنوز با کمبود امکانات، سلاح و مهمات روبه‌رو بود. با این وجود رزمندگان با عشق و علاقه و خستگی‌ناپذیر در جبهه‌ها حضور داشتند و همه به دنبال موفقیت در عملیات‌های پیش رو بودند. عملیات طریق‌القدس در تاریخ دفاع مقدس از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پیروزی در این عملیات روند عملیات‌های موفقیت‌آمیز رزمندگان در جبهه‌ها را ادامه داد و منجر به آزادسازی خرمشهر شد. در جریان عملیات طریق‌القدس، رزمندگان شجاعی برای به سرانجام رساندن عملیات به شهادت رسیدند که شهید هادی قلی‌پور یکی از آنها بود.

هادی قلی‌پور از شهر مشهد خودش را به جبهه‌ها رسانده بود. ۱۷-۱۶ سال بیشتر نداشت و جزو جوان‌ترین رزمندگان حاضر در جبهه به شمار می‌رفت.

بانگیزه و شور فراوانی آمده بود تا دشمن متجاوز بعثی را از خاک کشور بیرون کند. پدرش درآمد متوسطی داشت و بسیار به رزق حلال اعتقاد داشت.

شهید قلی‌پور در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شد و شغل شریف نجاری را پیشه خود ساخت و تا قبل از اعزام به جبهه نیز در همین شغل مشغول به کار بود.

> شهید قلی‌پور در دوران انقلاب نقشی فعال داشت و با عشقی عمیق به رهبر کبیر انقلاب اسلامی همواره در تمام راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نقشی گسترده در بسیج مساجد داشت

با وجود سن پایین، شهید از همان دوران ذهن تحلیلگری نسبت به مسائل روز اجتماع داشت. همین تبعیض‌های آشکار در جامعه برای او بسیار سخت و دردآور بود.

هادی از اینکه می‌دید عده‌ای به سختی در خانه‌هایی مخروبه زندگی می‌کنند و عده‌ای دیگر بدون زحمت در ناز و نعمت غوطه‌ورند خونش به جوش می‌آمد. تحمل چنین وضعیتی برای او سخت و ناخوشایند بود.

هادی در این باره می‌گفت: من بعضی مواقع که برای انجام کارهای نجاری مجبورم به خانه‌های مدرن طاغوتی بروم همواره این سؤال را از خود می‌کنم که چرا باید اینها در این کاخ‌ها زندگی کنند، در حالی که بیشتر مردم زحمتکش شهر مجبورند در خانه‌های گلی و مخروبه زندگی کنند.

شهید قلی‌پور در دوران انقلاب نقشی فعال داشت و با عشقی عمیق به رهبر کبیر انقلاب اسلامی همواره در تمام راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نقشی گسترده در بسیج مساجد داشت و وقتی می‌خواست به جبهه اعزام شود آخرین یادگار دوران کارگری خود را که یک موتورسیکلت بود، فروخت و پولش را به خانواده خود داد و راهی جبهه شد. او در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ به جبهه سوسنگرد اعزام شد و در تدارکات سپاه پاسداران مشغول به خدمت شد.

شهید قلی‌پور چهره‌ای آرام، خندان، جذاب و دوست‌داشتنی داشت و باعث می‌شد که در برخورد اول بچه‌ها با او دوست شوند. بچه‌ها هر وقت او را می‌دیدند به او می‌گفتند: «هادی تو آخرش شهید می‌شوی» و هادی لبخند زیبایی می‌زد و می‌گفت: «شهادت آرزوی من است. من در مشهد همیشه می‌رفتم پابوس امام‌رضا(ع) ولی حالا می‌روم به دیدار خودش.»

او بعد از مدتی که در تدارکات بود به اصرار خودش وارد گروه عملیات شد. شجاعت و تقوای او همواره مورد تحسین برادران همرزمش قرار می‌گرفت. همرزمانش می‌گویند: او را نمی‌توان در سطور معرفی کرد. هر گاه مشکلی به وجود می‌آمد شهید هادی قلی‌پور حاضر و یک پاسدار واقعی امام زمان(عج) بود. او پس از مدتی وارد سخت‌ترین قسمت عملیاتی یعنی وارد گروه شناسایی شد و همیشه با شوق زیاد به شناسایی مواضع دشمن می‌رفت و به علت عشق زیادی که به پاسدار بودن داشت به عضویت سپاه پاسداران سوسنگرد درآمد و راه پاسداران اسلام را در پیش گرفت. هادی به دنبال انجام سخت‌ترین و بزرگ‌ترین کارها بود و به راحتی سر نشستن نداشت. او از به عهده گرفتن مسئولیت و انجام دادن کارها استقبال می‌کرد و ترسی از سختی کاری نداشت. شهید قلی‌پور نمونه بارز یک رزمنده مؤمن و وظیفه‌شناس بود و با وجود همان سن کم می‌توانست الگویی برای بزرگ‌ترها باشد. شهید هادی قلی‌پور در نیمه‌شب ۲۰ آبان ۱۳۶۰ که برای شناسایی نزدیک دشمن بعثی رفته بود، مورد اصابت چندین ترکش خمپاره قرار گرفت و به آرزوی خود که شهادت بود، رسید.

از اعزام تا شهادت هادی خیلی طول نکشید. او در عرض چند ماه بعد از اعزامش به جبهه در سن ۱۷ سالگی و در نهایت پاکی و معصومیت به دیدار معبود شتافت و نامش برای همیشه به عنوان یکی از قهرمانان ایران در تاریخ ثبت شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۸۷

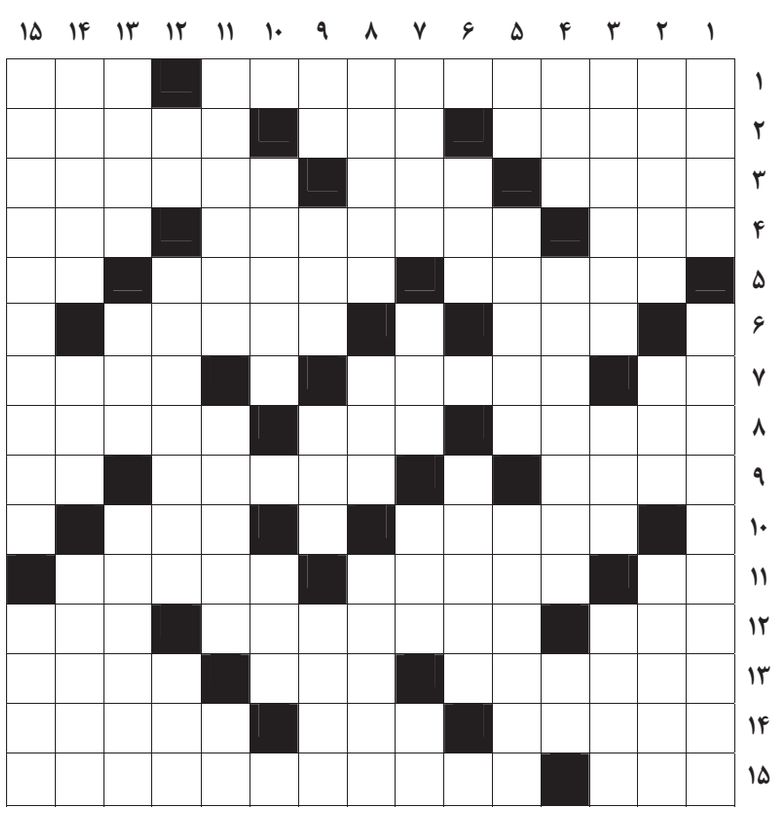

از راست به چپ

■ ۱- بنیانگذار پاکستان- از آلات موسیقی ■ ۲- راهنمایی به ویژه در زمینه‌های اخلاقی و دینی- از نام‌های خدا- شهر مقر فرماندهی حزب نازی در دوران هیتلر ■ ۳- نام قدیم تایلند- از حروف شرط- پایداری و ثبات در کار ■ ۴- نوعی سبزی- دستگاه ضدعفونی کننده وسایل پزشکی- از درختان جنگل‌های شمال ■ ۵- نمک سازگار با غده تیرویید- سنگی که در قدیم برای معالجه چشم به کار می‌رفت- جدید ■ ۶- هنوز نشده- ترسانیدن ■ ۷- خودروی کاروان- پوشینه- راه یافتن به درون چیزی و در آن مستقر شدن ■ ۸- حکومت بی‌دینی- چرک جامه- کوتاه و ناقص ■ ۹- برانشی- تئوری معروف انیشتین- «از» عرب ■ ۱۰- حرکت شدید امواج دریا- قطعی برای سکه ■ ۱۱- مخترع تلفن- پوشاندن و کتمان کردن حقیقت- از شهرهای کردنشین آذربایجان غربی ■ ۱۲- صدا و آواز- بیماری تب‌نوبه- شتر قوی هیکل و بارکش ■ ۱۳- از وسایل ورزشی که آلت جنگ‌های قدیم هم بود- ماه مهربانی- موش خرما ■ ۱۴- آواره و سرگردان- از امراض جلدی- فراوان و زیاد ■ ۱۵- بلندترین استخوان بدن- معالجه بیماری‌های روانی از راه گفت‌وگوی بیمار و دکتر

از بالا به پایین

■ ۱- بهترین جایگزین برای کسانی که به مصرف شیر حساسیت دارند- مرکز سیاسی سرزمین چنگیزخان ■ ۲- نخست‌وزیر سابق لبنان که ترور شد- دندان نیش- دانه پایین‌آورنده قند خون ■ ۳- دیدن و نظاره کردن- از بخش‌های اوستا- ظرف شیشه‌ای آزمایشگاهی ■ ۴- تله صیاد- رمان سروانتس- به دنیا آوردن ■ ۵- به شمار آوردن- سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت- مخترع پنی‌سیلین ■ ۶- واحد مسافت- ژاپن عرب‌زبانان ■ ۷- مرد خائن نمایش اتللو- رنگ طلایی- طولانی‌ترین رود دنیا- هواپیمای فشفشه‌ای ■ ۸- ستم‌کش- از کارگردانان معروف سینمای هالیوود- از عتبات عالیات عراق ■ ۹- دختر کارتونی- از بت‌های جاهلی- سرشب- بر قوای سه‌گانه نظارت دارد ■ ۱۰- اولین زبانی که هر شخص می‌آموزد- یک آذری ■ ۱۱- میمون- استانی در عراق به مرکزیت موصل- خشکی ■ ۱۲- گشوده- یکی از خط‌های قدیم که بعد از هیروگلیف اختراع شد- درس کشیدنی ■ ۱۳- محل پخت نان- خرمای نارس- از جزایر تشکیل‌دهنده اندونزی ■ ۱۴- باور قلبی- توانایی مالی- تکان خوردن چیزی در جای خود ■ ۱۵- از جاذبه‌های گردشگری و نقاط دیدنی زنجان- اثر ساراماگو، نویسنده نوبل برده پرتغالی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

								۴
۵	۹		۴	۸				
				۲				۳
					۷	۳		
۸	۱	۷						
			۶		۵	۹		
۱								
		۴	۹				۸	
	۳	۹	۷				۱	

جدول کلمات متقاطع
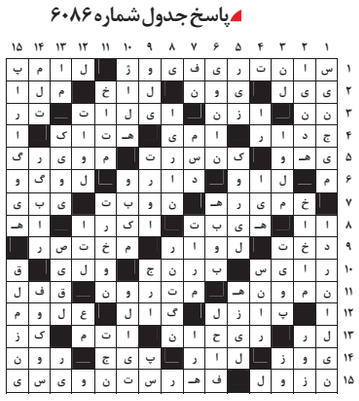
پاسخ جدول شماره ۶۰۸۶